خبر

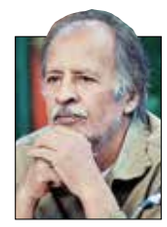
«گنج اژدها» در سرزمین ژرمن‌ها

«گنج اژدها» به کارگردانی اشکان رهگذر در بخش انیمیشن‌های در حال ساخت (Work in Progress) جشنواره انیمیشن اشتوتگارت آلمان راه پیدا کرد. این بخش از جشنواره به پروژه‌های انیمیشنی منتخبی می‌پردازد که در مراحل مختلف تولید از ایده تا ساخت قرار دارند. کارگردانان و تهیه‌کنندگان اولین بخش‌های پروژه‌های‌شان را در این جشنواره ارائه می‌دهند. جشنواره انیمیشن اشتوتگارت یکی از معتبرترین جشنواره‌های انیمیشن در جهان است که هر ساله در شهر اشتوتگارت آلمان برگزار می‌شود. این جشنواره که با نام رسمی «Festival of Animated Film Stuttgart» شناخته می‌شود، از سال ۱۹۸۲ برگزار می‌شود و یکی از قدیمی‌ترین جشنواره‌های انیمیشن در جهان است که دوره جدید آن از تاریخ ۲۵ تا ۳۰ آوریل (۵ تا ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۲) برگزار می‌شود. گنج اژدها براساس قصه افسانه‌ای در استودیو هورخش با مشارکت میستیک هوس (Mystic house) کانادا در حال تولید است. این انیمیشن سینمایی پیش از این به بخش میفاپیچز جشنواره بین‌المللی انیمیشن انسی فرانسه ۲۰۲۲ راه یافته بود. در خلاصه داستان این انیمیشن آمده است که؛ «سایه دختری هشت ساله است که برای نجات روستای مادر بزرگش از خشکسالی راهی یافتن گنج اژدها می‌شود، ولی نمی‌داند که گنج واقعی آب است که باید دوباره در قنات‌های خشک شده روستا جاری شود.»/ ایسنا



دوشنبه‌نوشته‌ها

محمدتقی فهیم | منتقد سینما



سینما، عامل افتراق یا وحدت ملی؟!

همین ابتدا تصریح کنم که گرایش غالب سینمای پس از انقلاب در حوزه‌های مختلف، قابل دفاع و حتی افتخارآفرین بوده است. خصوصا سینمای حماسی و دفاع‌مقدس که علی‌رغم ضعف‌های مبتلابه آن ولی درخشش‌های غیرقابل‌انکاری داشته است به‌طوری‌که اگر پیگیر مولفه‌های سینمای ملی باشیم، در این گونه، قابل شناسایی است. بنابراین جنبه‌های ارزشمند مضمونی، رشد، توسعه تکنیکی و بالندگی هنری در بطن و متن فیلم‌های پس از انقلاب چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت. در حالی سینمای این دوره با وجود برخی محدودیت‌های عموما سلیقه‌ای توانسته (با اتکا به مفاهیم انسانی) به حیاتش ادامه دهد که جریان اصلی سینمای جهان غالبا با درهم‌آمیختگی خشونت و بی‌پروایی جنسی و ... نمایشی می‌شود. خب، این توفیق کمی نیست لذا این دستاورد سر جای خودش بماند.

اما همین سینما نه‌تنها در نسبت با آرمان‌های انقلاب و برآورده کردن انتظارات تماشاگران انبوه ناکام ظاهر شده است که در برخی گرایش‌های مهم و استراتژیک درجازده و حتی در دوره‌هایی ناامیدکننده ظاهر شده است. مثلا با نگاهی به پشت‌سر و مروری گذرا بر دهه‌های سپری‌شده، چیزی جز افسوس به بار نمی‌آورد. برای مثال در یک نمونه بارز و به‌شدت بااهمیت مانند وحدت ملی، انسجام اجتماعی و نزدیکی اقوام کمترین نقش را ایفا کرده است. آن‌هم در شرایطی که می‌دانیم و تجربه جهانی هم ثابت کرده است که سینما قدرتمندترین مدیوم موثر در همگرایی توده‌های مردم است. سینما در صورت قرار داشتن در مسیر درستش می‌تواند تنش‌های اجتماعی را کاهش دهد و مسیر وحدت ملی را تسهیل کند. خصوصا که سینما فقط وظیفه کارکرد هنری ـ فرهنگی به‌منظور نهادینه‌کردن پدیده‌های مختلف را بر دوش ندارد، بلکه در جایگاه رسانه نیز، جدی‌ترین بازدهی را دارد، همچنان‌که به‌عنوان صنعت، گردش سرمایه و اشتغال‌زایی در ذات آن است اما وجهی از آن که مطمح نظر ما است، همانا گرایش هنری در راستای یکپارچگی ملت است.

نباید این واقعیت را منکر شد که سینمای پیش از این مردم را خسته کرده است. ذوق و شوق سینمارفتن مردم جای خود را به افسردگی و نهایتا دوری از سالن‌ها داده است. مردم (خانواده‌ها) هر وقت به دیدن فیلمی رفته‌اند، بدحال‌تر از قبل سالن را ترک کرده‌اند چراکه فیلم‌ها در قصه و مضمون کمتر با نیازها، تمایلات، دغدغه‌ها و کلا نزدیکی همه‌جوره به آنها ساخته و پرداخته می‌شده است. آحاد یک ملت در کلیت زیست خود دارای نیازها و مصائب و مشکلات واحدی هستند. در این صورت اگر سینما در چارچوب دغدغه‌های مردمی حرکت کند، باعث وفاق و یکپارچگی می‌شود اما وقتی که فیلم‌ها در بستری سیاسی و با اهداف غیرمردمی اینجا ساخته می‌شود، شقه‌شقه شدن توده‌ها حداقل خروجی آن است. در نظر بگیرید مردم مشکلاتی مانند گرانی و تورم و نقض عدالت اجتماعی و اقتصادی و ... دارند. سینماگران ما مساله‌شان مهاجرت بوده است که طبیعی است کمیت بالای فیلم با موضوع مهاجرت (که اساسا با رویکرد محتوایی به‌شدت تلخ همراه است) نسبتی با طبقه پرجمعیت کشور نداشته است لذا تولید انبوه این فیلم‌ها، تشتت فکری بازتولید کرده، تقابل طبقاتی را تشدید و تزریق التهاب حداقل کارکرد آن است. ازهمین‌رو جامعه همواره آبستن برون‌دهی است تا با ضعیف‌ترین بحران‌های اجتماعی، قطب‌بندی و چنددستگی مردم نضج بگیرد و تشدید شود.

نتیجه مدیریت جدید در سینما (که خروجی آن در جشنواره چهل‌ویکم تبلور داشت) نشان‌دهنده این بود که خطر فیلم‌های واگراکننده مردم رصد شده است. فیلم‌های به‌منصه‌رسیده اگرچه به لحاظ کیفیت هنری فاقد مولفه‌های قدرتمند بودند اما کاملا هدفمند به تولید رسیده بودند. این سیاست‌گذاری چنانچه با سعه‌صدر بیشتری در زمینه نقد سیستم بروکراتیک و مفاسد اجتماعی ادامه پیدا کند و سالانه شاهد تعدادی فیلم بالای متوسط باشیم، باید در انتظار اتفاق‌های خوبی هم در سینمای ملی ایران بود.

به بهانه اکران فیلم سینمایی «جنگ جهانی سوم»

مراحل هیتلرشدن



مینو خانی
نویسنده و منتقد

«جنگ جهانی سوم» ششمین فیلم سینمایی هومن سیدی با قاب‌هایی از مردی به نام شکیب با چشمان همیشه نگران و غمزده شروع می‌شود. مردی که خانه و کاشانه و زن و فرزندش را در زلزله از دست داده و حالا ته مغازه دوستی شب را به صبح می‌رساند و صبح در صف کارگران دور میدان شهر به انتظار می‌ایستد تا روزی‌ای کسب کند. یکی از همین روزهای انتظار ورق به گونه‌ای رقم می‌خورد که بعد از کارگری، جای بازیگر نقش اصلی یک فیلم سینمایی نقش ایفا کند؛ فرصتی که سیدی از آن استفاده کرده تا فیلم در فیلم بسازد و به ما تماشاگران بگوید که زندگی هم بازی است و این بازی چه نقش‌ها که به ما نمی‌دهد و گاهی اوقات از خود وجودی ما چه چیزها که نمی‌سازد.

فیلم به لحاظ کارگردانی و فنی قابل توجه است؛ فیلمنامه خوب با گره‌های بجاست، به‌خصوص چون محور اصلی شکیب است و آنچه در ارتباط با شکیب و مسیری که او را به هیتلرشدن نزدیک می‌کند قابل قبول است؛ فیلمبرداری روی دست گرچه در بعضی موارد آزاردهنده است، بیانگر اضطراب و نگرانی پنهان در شخصیت اصلی است. هیچ بازیگری غیر از محسن تنابنده بازی خوبی ندارد، یعنی اصلا فرصت درست و لازم را برای بازی ندارد چون محور اصلی محسن تنابنده است که انصافا بازی خیلی خوبی دارد و مخاطب را در شرایط مختلف از غم و اندوه تا خشم و عصیان با خود همراه می‌کند. اما مهم‌تر از مسائل فنی، نگاهی است که سیدی در این فیلم به «انسان» و تاثیر موقعیت‌ها و اتفاقاتی که بر او می‌رود، دارد.

تاریخ تکرار نمی‌شود

در ابتدای فیلم یک جمله از مارک تواین روی صفحه نقش می‌بندد: «تاریخ تکرار نمی‌شود، اما اغلب هم‌قافیه می‌شود»، جمله‌ای کلیدی که محتوای فیلم بر آن استوار است. مردی روزی زن و فرزندش را در حادثه زلزله از دست داده، غمگین و افسرده روزگار می‌گذراند، دوباره عاشق می‌شود، دوباره از دست می‌دهد و این بار خود او به نوعی در این از دست‌دادن سهیم است، آنجا که پنهانی عشقش را به حریمی (خانه هیتلر در فیلم) که نباید راه داده بود. این بار دیگر غمگین و افسرده نیست، عصیان می‌کند، هوار می‌زند، خودکشی می‌کند و در نهایت دست به کشتار دسته‌جمعی می‌زند، کشتار دسته‌جمعی کسانی که با پول و زور می‌خواستند وجود عشق او در آن خانه را منکر شوند، کشتار دسته‌جمعی که شهادت داده بودند که او می‌دانسته قرار است خانه به آتش کشیده شود، عین تهمتی که برادران همسرش به او زده بودند که زودتر از بقیه خانه را در زمان زلزله ترک کرده است....

اما این عصیان چطور رخ می‌دهد؟ چطور ممکن است مرد افسرده و غمزده که حتی اجازه ندارد بر سر مزار زن و پسرش برود و این دوری، تهمت و حقارت را تحمل می‌کند به مردی خشمگین تبدیل می‌شود که توان کشتن دیگران را دارد؟

سیدی برای این که بگوید واقعا چنین چیزی ممکن است و همه انسان‌ها می‌توانند در مسیر هیتلرشدن قرار بگیرند و فقط این دیکتاتورهای تاریخ نیستند که «شیطان وجودشان» بر هستی‌شان تسلط دارد، هیتلر و جنگ جهانی دوم و اردوگاه آشویتس و اتاق‌های گازش را در فیلمش به تصویر می‌کشد و فیلم در فیلم می‌سازد و چون برای نقش اسرا از کارگران روزمزد دور میدان استفاده می‌کند و آنها خبر ندارند چه اتفاقی قرار است رخ دهد، باعث می‌شود که صحنه‌ها نسبتا خوب از آب دربیاید و چون مخاطب می‌بیند که این فیلم در فیلم است، نقاط ضعف را ندیده می‌گیرد، مثل این که لباس اسرا در چنان موقعیتی اصولا تمیز نیست، ولی لباس این اسرا تمیز است.

اما همچنان مساله اصلی همان شخصیت اصلی یعنی شکیب است، شکیبی که نقش هیتلر به او داده می‌شود، بدون این که بداند هیتلر کیست و چه کرده است.



سیلی محکم

کارگردان فیلم جنگ جهانی سوم برای این که شکیب بتواند نقشش را خوب بازی کند داستانی از کشته‌شدن زن و فرزند یک مرد برایش تعریف می‌کند تا او حسابی برانگیخته شود و سیلی محکمی به عاملان بزند. از همین جا مسیر هیتلرشدن شکیب شروع می‌شود و شکیب به جای سیلی زدن، آنها را با یک تیر خلاص می‌کند. به مرور و با هر مرحله از ظلم و زوری که به او روا می‌شود، یک گام به هیتلرشدن نزدیک می‌شود و محسن تنابنده چقدر خوب از پس این سیر تحولی برمی‌آید، خصوصا که همه چیز تا قبل از عصیان واقعی در سکوت رخ می‌دهد و هر بار که ظلمی می‌بیند یا زوری را متحمل می‌شود اشک در انتظار سرریزشدنش را به فشار بیشتر روی دندان‌هایش منتقل می‌کند. اما شکیب، ناشکیب می‌شود وقتی که وجود عشق او را منکر می‌شوند، عشقی که تنها وقتی با او حرف می‌زند، یا در کنار اوست خنده‌ای گوشه لبش می‌نشیند، آنقدر شیرین است که با تمام وحشتی که هم از کارفرمای خود و هم از کارفرمای دختر دارد، او را پناه می‌دهد و برای حفظ او حاضر می‌شود هر چه دارد و ندارد را به کارفرمای دختر بدهد، به کارفرمای خودش دروغ بگوید و همه جا با چشم‌های نگران و چهره غمزده‌اش مخاطب را با خود همراه کند و وقتی با لباس هیتلر در چارچوب اتاقک چوبی می‌ایستد، انگار همان هیتلری است که در واقعیت می‌شناسیم و دلیل سرفه‌های کشته‌شدن عوامل فیلم را خوب می‌فهمیم. پس یعنی سیدی و تنابنده به خوبی از عهده کاری که شروع کرده بودند، برآمده‌اند و این همان جنگی است که در بستر آن هستیم، جنگی که نه دیکتاتورهای تاریخ که انسان‌های عادی در حق هم روا می‌دارند، جنگ جهانی سوم با شرکت آدم‌هایی از جنس خودمان. سیدی یک هوشمندی هم در این فیلم به خرج می‌دهد و آن نشان‌دادن اتفاقات پشت صحنه فیلمسازی (حداقل در ایران) است. این که صاحبان فیلم چطور زور می‌گویند، چطور استثمار می‌کنند و قراردادهای یکطرفه می‌بندند، چطور منافع خودشان حرف اول و آخر است و نه وجود همکارشان برای‌شان مهم است و نه جان آدم‌های دیگر، فقط فیلم باید ساخته شود، وگرنه سرمایه آنها به خطر می‌افتد. در این میان شاید به زعم عده‌ای، سیدی نکته‌ای را اغراق کرده باشد، ولی همین اغراق‌هاست که می‌تواند گوشه‌ای از آنچه در پشت فیلم‌های دوست‌داشتنی و کارگردان‌ها و تهیه‌کننده‌های پرزرق و برق‌شان می‌گذرد را به مخاطب نشان دهد.

روزگار خوش فیلم‌های اجتماعی

«جنگ جهانی سوم»، آخرین ساخته هومن سیدی در حالی اکران خود را از ۲۶ فروردین‌ماه، پس از آن‌که نسخه قاچاق آن یک هفته قبل‌تر در فضای مجازی منتشر شد، روی پرده رفت که طی هشت روز نمایش یعنی تا ۳ اردیبهشت‌ماه، توانست فروش ۲/۵ میلیاردی را تجربه کند. این موضوع نشان از آن دارد که سینمای ایران اگرچه همچنان در دست فیلم‌های کمدی است و خیل سینماروها ترجیح می‌دهند که دیدن فیلم‌های کمدی را تجربه کنند اما سینمای اجتماعی هم در این گذار، مخاطب جدی خود را دارد.

این فیلم اجتماعی و روان‌شناختی پس از آن‌که در مهر سال گذشته یک دوره اکران محدود را تنها در یک سینما برای حضور در جوایز اسکار تجربه کرد، حالا به رقیبی جدی برای فیلم‌های کمدی روی پرده همچون «فسیل» تبدیل شده است. این موضوع نشان از آن دارد که سینمای اجتماعی همچنان می‌تواند محرکی برای چرخ اکران سینمای ایران باشد و تولید چنین فیلم‌هایی با شاخصه‌های کیفی حتی می‌تواند ورق اقتصاد سینما را برای این نوع سینما برگرداند.

اما فیلم جنگ جهانی سوم فیلم مستحکمی از لحاظ مضمون و ساختار در سینمای اجتماعی است. فیلمی که به شکلی خردمندانه انتظار یک فراروایت در مورد تولید فیلمی با موضوع جنگ جهانی دوم را برآورده می‌کند و در این بین، اشاره‌ها، شوخی‌ها حتی بارقه‌ای از کمدی سیاه را نیز به نمایش می‌گذارد. این روند در راه‌اندازی یک دنیای گران، ساختگی و استثمارگر در لفافه یکپارچگی هنری، قوس‌های شگفت‌انگیزی را رقم می‌زنند. کشمکش‌هایی که شخصیت اصلی فیلم با آن روبه‌رو می‌شود، مسائلی در دنیای واقعی هستند که در این واقعیت ساختگی از جنگ جهانی دوم نفوذ می‌کنند و به‌تدریج کاملا باز می‌شوند.

نقش‌آفرینی چندبعدی محسن تنابنده در نقش شکیب و کاراکتر اصلی فیلم، جنگ جهانی سوم را به‌عنوان یک فیلم بدیع درآورده و نوعی آسیب‌پذیری و غم پنهان در چشمان او روندی را طی می‌کند که به‌آرامی سر می‌رود و بعد کاملا به جوش می‌آید.

در حقیقت جنگ جهانی سوم به‌عنوان داستانی از ظهور یک آنارشیست در یک رژیم کوچک فاشیستی عمل می‌کند. صحنه تولید فیلم حس یک رژیم توتالیتر شکست‌خورده را تداعی می‌کند، جایی که تهیه‌کنندگان و کارگردانان بالای پایه‌های خود نشسته‌اند و تصمیم می‌گیرند برای کدام‌یک از «افراد زیردست» مورد نظر خود تبلیغ کنند و اخطار می‌دهند اگر روایت خودشان بطلبد، فورا می‌توانند آنها را دوباره به پایین برگردانند اما با پایان فیلم، ما به‌گونه‌ای ضمنی و وحشتناک، سقوط این رژیم را می‌بینیم. اما نقطه شکوفا در این فیلم آن است که در عصری از فیلمسازی که حتی پایان‌های مبهم نیز قابل پیش‌بینی شده‌اند، این اثر حداقل به تماشاگر اجازه می‌دهد شگفتی را تجربه کند که حرکتی قابل ملاحظه و تأثیرگذار است.



قاب



تولد یک هنرمند چندوجهی

امروز ۴ اردیبهشت سالروز تولد ۵۲ سالگی کوروش تهامی است. او در سال ۱۳۷۵ وقتی ۲۵ ساله بود با فیلم «سینما، سینماست» جلوی دوربین رفت و در همین سال با سریال «فردا دیر است» وارد قاب تلویزیون شد. البته پیش از این‌که وارد دنیای بازیگری شود با موسیقی مانوس بود و دوره‌های مختلف ردیف‌های آوازی را طی کرد و به همین دلیل هم بود که خواندن تیتراژ سریال «عصر پاییزی» را هم به‌عهده گرفت. مریم مقدس، خواب زمستانی، رگ خواب ، کروکرودیل و ... ازجمله آثار سینمایی تهامی است. او برای بازی در فیلم سینمایی رگ خواب جوایز متعددی از جشنواره‌های ایرانی و خارجی دریافت کرد.

تولید



فیلم تازه لیلا حاتمی در مرحله صداگذاری

مهدی نوروزیان، کارگردان بریتانیایی ایرانی‌تبار است که پیش از این فیلم‌های لئو (۲۰۰۲) و کشتن جو (۱۹۹۹) را کارگردانی کرده است. نوروزیان در کالج سلطنتی هنر لندن، فیلم و سینما خوانده است و مدتی دستیار فیلمساز بود. او از همان زمان، ساختن فیلم کوتاه را شروع کرد و مدتی برای شرکت‌های مختلفی آگهی تبلیغاتی کارگردانی کرد. نوروزیان چندی پیش فیلم سینمایی «زمانی در ابدیت» را به تهیه‌کنندگی نیکی کریمی و نویسندگی مهدی نوروزیان، علی اصغری و سپیده قربانی جلوی دوربین برد. فیلمی که در آخرین مراحل فنی قرار دارد و به‌زودی آماده نمایش خواهد شد.

تدوین این فیلم به‌تازگی توسط اسماعیل علیزاده به پایان رسیده و در حال حاضر امیرحسین قاسمی صداگذاری فیلم را آغاز کرده است.

گروه بازیگران زمانی در ابدیت را لیلا حاتمی، نوید پورفرج، بابک حمیدیان، عباس غزالی، بیتا فرهی، ترنم کرمانیان و مرجان اتفاقیان تشکیل می‌دهند. این فیلم محصول سال ۱۴۰۰ و در ژانر درام، اجتماعی و خانوادگی ساخته شده است./ خبرآنلاین

اکران



«لوپتو» در لبنان

انیمیشن سینمایی «لوپتو»، محصول مرکز انیمیشن سوره، به کارگردانی عباس عسکری و تهیه‌کنندگی محمدحسین صادقی است که تاکنون توانسته جایزه بهترین انیمیشن جشنواره بین‌المللی بریج آو پیس (پل صلح) فرانسه و جایزه بهترین فیلم انیمیشن از جشنواره بین‌المللی فیلم کودکان احمدآباد هند را به‌دست آورد. خبر اکران بین‌المللی انیمیشن سینمایی لوپتو توسط سازمان سینمایی سوره در کشور لبنان همزمان با عیدفطر، خبری بود که از وجه بین‌المللی دارای ارزش بالا و بااهمیتی است. اتفاقی که قرار نیست محدود به این کشور باشد و طبق اعلام پخش‌کننده آن به‌زودی در سایر کشورهای عربی من جمله عراق، سوریه و... نیز ادامه می‌یابد. در سال‌های اخیر قول‌ها، وعده و وعیدهای زیادی برای افزایش گستره نفوذ سینمایی ایران از طریق پخش و توزیع فیلم‌های ایرانی در بازار کشورهای همسایه و منطقه داده شد اما هیچ‌گاه به نحو شایسته‌ای عملی نشد. فرصت‌های بسیاری که دریچه‌های تازه و روشنی به روی سینمای ایران می‌گشاید اما برای آن برنامه اجرایی مشخصی از سوی متولیان و برنامه‌ریزان وجود ندارد./ فارس